

## ادبیات و ترور

بررسی تطبیقی پنج رمان پیرامون بنیادگرایی اسلامی و ترور، پس از واقعه‌ی یازدهم سپتامبر



حسین نوش آذر / آلمان

اشاره:

پس از واقعه‌ی یازدهم سپتامبر تا آنجا که اطلاع دارم، در جهان غرب پنج رمان پیرامون این واقعه منتشر شده است. گفتارهایی که در پی می‌خوانید، در واقع متن گفتارهایی رادیویی است که به پیشنهاد دوستم آقای مهدی جامی، مدیر رادیو زمانه پیرامون موضوع ادبیات و ترور برای رادیو زمانه (هلند- آمستردام) تهیه کردم و اکنون آن را با حذف برخی جملات رادیویی به شکلی که می‌بینید در بررسی کتاب منتشر می‌کنم. از دوست گرامی‌ام آقای مجید روشنگر سپاسگزارم که امکان انتشار این گفتارها در این دفتر را فراهم آوردند.

1

سکس، طنز و یک نامه‌ی بلندبالا به اسامه بن لادن

در نخستین بخش از مجموعه‌ی «ترور و ادبیات» به رمانی می‌پردازیم که با عنوان INCENDIARY منتشر شده است. شاید بتوانیم این عنوان را به «آتش‌افروزان» ترجمه کنیم. این رمان را یک نویسنده‌ی سی و سه ساله‌ی انگلیسی به نام «کریس کلیو» نوشته است. یک ماه بعد از واقعه‌ی بمب‌گذاری در شبکه‌ی مترو لندن، در هفتم ماه جولای 2005 این کتاب منتشر شد و تازگی ترجمه‌ی آلمانی آن تحت عنوان LIEBER

OSAMER یا «اسامه‌ی عزیز» روی پیشخوان کتابفروشی‌های آلمان آمده است. تروریست‌های القاعده آن روز در سه قطار زیرزمینی لندن و یک اتوبوس بمب‌گذاری کردند و پنجاه و دو نفر را به قتل رساندند. این کتاب یکی از کتاب‌های عجیب و از برخی لحاظ منحصر به فردی است که خواننده‌ام: مخلوطی از سکس، طنز و حادثه‌های هیجان‌انگیز همراه با یک نامه‌ی بلندبالا به اسامه بن‌لادن. به ترجمه‌ی چند خط از این نامه توجه کنید:

«اسامه جون، دوربین می‌لرزید، یه دفعه صدا هم قطع شد. همه جا یه دفعه خیلی خیلی ساکت شد. حتی جاسپر بلک هم که داشت با من می‌خوابید، دیگه خودشو تکون نداد. گفت: خار مادرتونو! من شروع کردم به شمردن: یک، دو، سه، چار.... جایگاه تماشاچی‌ها رو مه‌ای از غبار و آتیش پوشونده بود. دروازه‌بان دراز به دراز افتاده بود روی زمین و هیچ تکون نمی‌خورد. ون پرسی داشت توی هوا دنبال توپ می‌گشت که توپ همون موقع که بمب منفجر شد، افتاد کنار پاش، همراه با دست یه مرد.»

### یک ژاندارک امروزی

نویسنده‌ی نامه به اسامه بن لادن، یک زن انگلیسی‌ست از محله‌ی ایست- اند لندن، از طبقه‌ی کارگر که پرچانه، لیچارگو و پاچه‌ورمالیده است. زنی مثل کتی در فیلم *Cathy Come home* ساخته‌ی کن لوچ، کارگردان انگلیسی که به خاطر درام‌های اجتماعی و طرفداری‌اش از تروتسکی در دهه‌ی هفتاد شهرتی به هم زده بود. نویسنده‌ی نامه و قهرمان رمان تا پایان داستان بدون نام و نشان است. بی‌نامی این زن از یک سو نشان‌دهنده‌ی بی‌تشخصی اجتماعی اوست، اما از سوی دیگر به دلیل حاضر جوابی، شهامت و گشاده‌دستی‌اش، به تدریج در طی داستان در ذهن خواننده به یک قهرمان دوست‌داشتنی و یاغی تبدیل می‌شود. بعد از واقعه‌ی یازدهم سپتامبر این زن به بیماری ترس مبتلا شده است. او برای تسکین ترس‌هایش به سکس پناه می‌آورد و چون هر روز می‌ترسد، هر روز هم با مردی به بستر می‌رود. اما در همان حال یک همسر و یک مادر فداکار هم هست. شوهر و پسر چهارساله‌اش به تماشای مسابقه‌ی فوتبال بین دو تیم آرسنال و چلسی رفته‌اند که تروریست‌های مسلمان استادیوم فوتبال را منفجر می‌کنند. قهرمان رمان در اتاق نشیمن روی کاناپه با مردی در حال عشق‌بازی‌ست، تلویزیون روشن است که او درست در لحظه‌ای که ارگاسم می‌شود، گزارش واقعه‌ی انفجار استادیوم در تلویزیون را می‌بیند و به زودی متوجه می‌شود که شوهر و پسرش در این واقعه جان خود را از دست داده‌اند. او که از احساس گناه رنج می‌برد، تصمیم می‌گیرد نامه‌ای به اسامه بن‌لادن بنویسد و حرف دلش را به سرکرده‌ی یاغی‌های جهان بگوید. می‌نویسد:

«سامه‌ی عزیز! اینا زنده و مرده‌ت رو می‌خوان، چون فکر می‌کنن ترور اینطوری تموم می‌شه. اما خب، مگر وقتی الویس مرد، راکاند رول تموم شد؟ بدتر شد که بهتر نشد. بعدش اگه یادت باشه Sonny&Cher و Dexy s Midnight Runners کارشون گل کرد. حرف من اینه که اینجور کارا رو راحت میشه شروع کرد، اما سخت میشه تمومش کرد. اینا رو البته خودت بهتر می‌دونی...».

### بنیادگرایی یک شوخی تلخ است

به نظر نویسنده واکنش بنیادگرایانه‌ی غرب به بنیادگرایی اسلامی بیشتر به یک شوخی تلخ شبیه است. او برای نشان دادن سویه‌های مضحک بنیادگرایی از سبک reality bites بهره می‌گیرد. در یکی از صحنه‌های رمان وقتی پرنس ویلیام از مجروحان واقعه‌ی بمب‌گذاری در استادیوم فوتبال دیدن می‌کند، نویسنده‌ی نامه که خبر مرگ پسرش را شنیده، از خشم و اندوره روی لباس پرنس ویلیام عق می‌زند. به تدریج در پایان رمان این زن که همه چیز و همه کس خود را از دست داده، در اثر سودجویی رسانه‌ها، نابکاری مأموران اطلاعاتی و بی‌عدالتی اجتماعی به همدست بن‌لادن تبدیل می‌شود. می‌نویسد:

«بن‌لادن جون، خوب گوش بده چی می‌گم. وقتش رسیده که دست برداری از داغون کردن دنیا. بیا پیش خودم، اسامه، بیا پیش من تا با هم همه چیز رو منفجر کنیم – با خشم و قدرت، جوری که صدای انفجار دنیا رو همه بشنون.».

«سامه‌ی عزیز» اولین اثری‌ست که از کریس کلیو منتشر می‌شود. کلیو روانشناس است، و به عنوان خبرنگار در روزنامه‌ی دیلی تلگراف کار می‌کند.

## 2

### از خشونت خانگی تا ترور

در دومین بخش از مجموعه‌ی «ادبیات و ترور» به رمانی از مارلنه استره‌رُویتس، خانم نویسنده‌ی اطریشی می‌پردازم که با یک دید فمینیستی به ترور و خشونت در جامعه می‌نگرد. این کتاب با عنوان «Entfernung» یا «فاصله» بهار امسال توسط انتشارات فیشر در آلمان منتشر شد.

### از رنجیدگی یک زن تا نقطه‌ی صفر خشونت

قهرمان رمان یک زن عصبی و به اصطلاح ناراحت چهل و نه ساله است به نام سلما که از یک سو در رابطه با دیگران به فاصله احتیاج دارد و نزدیکی به دیگران را نمی‌تواند تحمل کند، و از سوی دیگر اگر با فاصله با دیگران در ارتباط باشد، احساس می‌کند که هیچ کس او را دوست ندارد. به دلیل همین ویژگی شخصیتی، داستان این زن «فاصله» نام دارد. مشکل دوم سلما این است که همواره احساس می‌کند در رابطه‌ی با دیگران، در رابطه با همسر و پدر و همکار و دوست و آشنا «قربانی» است. شرایط زندگی‌اش هم البته طوری است که این قربانی بودن را تأیید و توجیه می‌کند. داستان بسیار ساده است: سلما که پا به سن گذاشته در تأثر وین شغل خوبی دارد. مدیر تأثر اما بیشتر مایل است که شغل او را به یک زن جوان و خوشگل بدهد. اینطور است که سلما به طور غیرمنتظره کارش را از دست می‌دهد. تقریباً همزمان با این واقعه، بعد از پانزده سال زندگی زناشویی شوهرش هم او را ترک می‌کند و به نزد معشوق‌اش می‌رود که از او باردار است. سلما که ناگهان همه چیزش را از دست داده به خانه‌ی پدری پناه می‌آورد. مادر او سال‌ها پیش مرده و پدرش هم یک مرد خشن است که هرچند الان پیر و بی‌آزار است، اما در کودکی و نوجوانی سلما، بارها او را کتک زده و با خشونت با او رفتار کرده. از اینجا معلوم می‌شود که سلما قربانی خشونت مردهاست و نیاز بیمارگونه‌اش به فاصله و احساس قربانی بودنش هم احتمالاً ریشه در خشونت خانگی دارد. سلما که نمی‌تواند پس از مرگ مادرش، حضور پدر را تحمل کند، به لندن سفر می‌کند با این امید که بتواند در این شهر آینده‌اش را از نو پی‌بریزد. هفتم جولای 2005 است. تروریست‌های مسلمان در شبکه‌ی مترو لندن بمب‌گذاری می‌کنند. سلما تصادفاً در مترو لندن حضور دارد و تصادفاً او هم یکی از قربانیان این حادثه است. همه جا را خون فراگرفته، از همه طرف صدای آژیر آمبولانس‌ها به گوش می‌رسد. همه تلاش می‌کنند به طریقی جان خود را از مهلکه نجات دهند. در این شلوغی و هیاهو سلما در صحنه‌ی پایانی رمان یک مرد تنومند آفریقایی برهنه را می‌بیند که سنگی در دست دارد و به او خیره نگاه می‌کند: کنایه‌ای از نرینگ اساطیری و آرکائیک؛ نقطه‌ی صفر شکل‌گیری خشونت در یک جامعه‌ی مردسالار.

### یک متجاوز، یک مرد

رمان فاصله در چهار صد و هشتاد صفحه به شیوه‌ی جریان سیال ذهن و با وصف جزء به جزء حوادث به ظاهر پیش‌پافتاده نوشته شده. خواننده همسفر و همراه سلماست و همه چیز و همه کس را از منظر او می‌بیند و شریک گذشته و حال این زن می‌شود. در یکی از صحنه‌های رمان، سلما در لندن به یک دیسکوتک می‌رود. از پشت درهای بسته صدای موسیقی و هیاهوی مردم شنیده می‌شود. سلما پیش خود فکر می‌کند:

«... و حالا فکر می‌کرد بی‌قدر است. فکر می‌کرد بودن یا نبودن او در زندگی مهم نیست. به طرف در رفت. صدای موزیک قطع شده بود. صدای دست زدن می‌آمد. صدای فریاد مردم. صدای سوت. بعد از نو صدای موزیک. یک نوای خشمناک و عصبی. پرتنش. در را باز کرد. صدا را از بیرون نشنیده بود. صدای یک زن. یک صدای مهربان و ظریف. با احتیاط. با حسرت. با درد، و با این حال فراتر، بلندتر از صدای باس. باس گیتار.

I want a walker

I want a stalker

I want a rapist

I want a murderer

I want a man

Just a man. Any man. Any man. Any any man. Any any any man.

### به جستجوی ریشه‌های خشونت

«فاصله» یک رمان اجتماعی نیست. «فاصله» روایت احوال شخصی یک زن آزاردیده است. اگر در قرن نوزدهم نویسندگان از فجایع طبیعی مانند زلزله، سیل یا صاعقه برای بیان کردن روحیه‌ی شخصیت‌هاشان استفاده می‌کردند، نویسنده‌ی این رمان، خانم مارلنه استره‌رویتس از واقعه‌ی ترور برای بیان درد قهرمان داستان بهره می‌گیرد. نویسنده در یک معنای ژرف‌تر گمان می‌کند «ترور» شکل گسترده‌تر و سامان‌یافته‌تری از خشونت خانگی است. در یک مفهوم: اسامه بن‌لادن همان پدر سرکوب‌گر است. از خشونت و از سلطه‌ی مردان گریزی نیست. زنان در هر حال قربانی هستند. نیاز آنها به فاصله را از این طریق می‌توان دریافت. حتی اگر جهان به کل نابود شود، باز امکان دارد که آن نرینگی اساطیری، مانند آن مرد آفریقایی از نو خود بنمایند و دور باطل خشونت دوباره شکل بگیرد. «فاصله» به بهانه‌ی ترور به جستجوی ریشه‌های خشونت در متن یک نظام مردسالار است.

مارلنه استره‌رویتس نمایشنامه‌نویس و کارگردان تئاتر است. نخستین رمانش، *Verführung* یا گمراهی را در سال 1996 انتشار داد.

اگر قهرمان رمان «فاصله»، زنی به نام سلما قربانی خشونت بود، اینک رمانی را معرفی می‌کنیم که قهرمان آن یک زن استشهادی و عامل خشونت است. این رمان «زن استشهادی» نام دارد و نویسنده‌ای الجزایری با نام مستعار یاسمین خادراس آن را نوشته است.

### یک زن استشهادی

قهرمان این رمان، پزشک جراحی به نام امین جعفری از عرب‌های مسلمانست که در اسرائیل زندگی می‌کند. اگر همکیشان او در تل‌آویو ناگزیرند به کارهای سخت و پست با مزد اندک تن دهند، او به اعتبار حرفه‌ی طبابت موفق شده یک زندگی مرفه برای خودش و همسرش فراهم کند. جعفری زنش را عاشقانه دوست دارد و در مقایسه با دیگر عرب‌های مسلمان خوشبخت است. تا این که روزی یک زن عرب در عملیات انتحاری در یک رستوران خود را منفجر می‌کند. جعفری در بخش اورژانس مجروحان این حادثه را درمان می‌کند و پس از یک روز طاقت‌فرسا از بیمارستان به خانه برمی‌گردد. با وجود آن که با هموطنان و بستگان اردنی‌اش هیچگونه ارتباطی ندارد و به یک معنا خود را یک اسرائیلی می‌داند، در راه بارها توسط مأموران اطلاعاتی و پلیس تحقیر می‌شود. به خانه که می‌رسد به او خبر می‌دهند که جنازه‌ی زنی را می‌بایست شناسایی کند. به بیمارستان برمی‌گردد و با جنازه‌ی زنش، زیحیم روبرو می‌شود. تروریستی که در رستوران خود را منفجر کرده، زن اوست. از خودش می‌پرسد: آیا من زخم را واقعاً می‌شناختم، زنی که به ظاهر خوشبخت بود، یک زن مهربان و خانه‌دار با یک زندگی متوسط مرفه. چطور شد که او به حلقه‌ی استشهادیون درآمد؟ تازه در این لحظه است که پی‌می‌برد در سال‌های گذشته زنش را نمی‌شناخته. برای شناختن زنش می‌بایست استشهادیون را بشناسد. از اینجا جستجوی این مرد شروع می‌شود و به پیچیده‌ترین ساختارهای نظامی و سیاسی بنیادگرایی اسلامی در فلسطین راه می‌برد. این جستجو هر چند بی‌حاصل است، اما نویسنده به این بهانه مجموعه عوامل اجتماعی، سیاسی و مذهبی را که در پوشش فرهنگ شهادت به عملیات انتحاری می‌انجامد به خواننده نشان می‌دهد.

### صدای انفجار دو بمب

داستان با انفجار یک بمب شروع می‌شود و با انفجار یک بمب دیگر به پایان می‌رسد. در فاصله‌ی بین این دو انفجار همه‌ی وقایع که بر محور تحقیر و تعصب و نفرت اتفاق می‌افتد بیهوده جلوه می‌کند. نویسنده‌ی این رمان در واقع محمد ملاصحول نام دارد. او افسر ارتش الجزایر بود و برای این که موقعیتش در ارتش به خطر

نیفتد رمان‌هایش را با نام همسرش، یاسمین خادراس منتشر می‌کرد. محمد ملاصحول در تبعید فرانسه زندگی می‌کند. «زن استشهادی» پس از انتشار با اقبال خوانندگان روبرو شد، تا آن حد که تنها در فرانسه صد و پنجاه هزار نسخه از آن فروش رفت. این رمان تاکنون به بیست زبان ترجمه و منتشر شده و در آلمان هم از رمان‌های موفق سال 2006 به شمار می‌آید. موفقیت این رمان به دلیل تسلط حیرت‌انگیز نویسنده بر فرم و زبان رمان و اشراف او بر ساختارهای بنیادگرایی اسلامی و رویکردش به موضوعی‌ست که در سال‌های گذشته در هنر، ادبیات و سیاست همواره موضوع روز بوده است.

### از مرگ قهرمان تا بیگانگی انسان

امین جعفری یک زندگی متوسطِ مرفه را به بنیادگرایی اسلامی ترجیح می‌دهد. با این حال با همسرش تفاهم دارد. اهمیت و ارزش رمان هم در این نکته نهفته است که زیهیم، یک زن استشهادی از طبقه‌ی متوسط در مناسبات مبتنی بر تحقیر و نفرت در حد یک بیگانه فراز می‌آید؛ بیگانه‌ای از نوع بیگانه‌ی کامو، با این تفاوت که اگر در بیگانه‌ی کامو صدای ذهن یک مرد استعمارزده را می‌شنویم، در زن استشهادی خواننده همراه با امین جعفری در پی یافتن ساز و کار ذهن بیگانه‌ای‌ست که مرگ را به زندگی ترجیح داده است. داستان در واقع پس از مرگ قهرمان اتفاق می‌افتد. به زودی معلوم می‌شود که قهرمان بازیچه بوده و در واقع در جهان رمان - و در زندگی - قهرمان وجود ندارد. آن دو مولفه‌ی تحقیر و نفرت همراه با مرگ قهرمان، داستانِ نابودی یک زندگی متوسطِ مرفه را تراژیک جلوه می‌دهد. ارزش ادبی این رمان هم به دلیل همین ظرافت‌هاست.

### بر ویرانه‌های کودکی

در پایان رمان، امین جعفری به زادگاهش پناه می‌آورد. او تنها در پناه مناسبات خانوادگی سنتی‌ست که دمی آرام می‌گیرد. اما خشونت به این جا هم راه پیدا کرده. جعفری به زودی پی‌می‌برد که بستگانش، همه از همدستان بنیادگرایان مسلمان‌اند. بولدوزهای اسرائیلی از راه می‌رسند و دهکده را با خاک یکسان می‌کند. اکنون بی‌پناهی و خشونت به کل هستی گسترش پیدا می‌کند.

در چهارمین بخش از این مجموعه رمان «اتاقی در خانه‌ی جنگ» را بررسی می‌کنیم از نویسنده‌ی آلمانی کریستف پترز که اوت امسال توسط انتشارات ب ت ب، در آلمان منتشر شد.

### رویارویی دو شخصیت

قهرمان این رمان حادثه‌ای جوانی‌ست به نام یوخن زاواتسکی که در زادگاهش، آلمان در پناه مواد مخدر از راه دلالی، پادویی و جاسوسی گذران می‌کند، تا این که به یک زن زیبای مصری دل می‌بازد و زندگی نکبت‌بارش در آلمان را پشت سر می‌گذارد. او همراه معشوقش به مصر می‌رود و در آنجا اسلام می‌آورد. سرانجام، وقتی به بنیادگرایان مسلمان می‌پیوندد، تصمیم می‌گیرد در یک عملیات انتحاری شرکت کند. اما بازداشتش می‌کنند، به زندانش می‌اندازند و بالاخره محاکمه و به اعدام محکومش می‌کنند. نویسنده در مقابل این شخصیت ویرانگر و نفرت‌زده، شخصیت دیگری را قرار می‌دهد: سفیر آلمان در مصر، شخصی به نام کلاوس سیسمار که به دلیل پیشینه‌اش در سالهای شصت و تعلق خاطرش به نهضت دانشجویی در آن سال‌ها در وجود زاواتسکی یک شخصیت انقلابی و آرمانی می‌بیند.

### نفرت از مادر، نفرت از آلمان

قهرمان رمان، یوخن زاواتسکی از آلمان نفرت دارد. او بیش از هر چیز از مادرش متنفر است. در یکی از صحنه‌های رمان صدای این ذهن نفرت‌زده را می‌شنویم که می‌گوید:

مادر، چاق و تنها. در حال جویدن بادام زمینی و در همان حال تلویزیون که روشن است. آه سحر. با لباس خواب خاکستری رنگ. سمت راست او یک فنجان قهوه. سمت چپش نان و پنیر. تنها دلخوشی این زن، مادر: قرارداد دائم‌العمرش با اداره‌ی دارایی. نوعی عشق.

همین شخص در مصر، وقتی که از یوخن به عبدالله تغییر نام داده است، می‌گوید:

انشاءالله عده‌ای زیادی می‌میرند. آلمانی‌ها. آمریکایی‌ها. من از آنها نفرت ندارم. دیگر نفرت ندارم. مهم نیستند. مرگ هر انسان مقدر است. ما در جنگیم. جنگ اما به ما تحمیل شده است.

## مسخ آدمی و همگرایی بنیادگرایان

رمان روایت مسخ یوخن زاواتسکی به عبدالله است. زاواتسکی از هر نظر مستعد است که به یک فاشیست تبدیل شود. شخصیتی که در ادبیات آلمان، در آثار نویسندگان پس از جنگ مکرر شده است. مردی که از پیشینه‌اش و از زندگی روزانه نفرت دارد، خودیابی در او اتفاق نیفتاده و به یک معنا یک مرد سرسپرده است که سرانجام به دلیل جاه‌طلبی و از روی یک خودشیفتگی بیمارگونه آلت دست سیاستگذاران نابکار قرار می‌گیرد. اهمیت این رمان اما در رویارویی دو نسل از آلمانی‌ها در متن یک فرهنگ بیگانه است. در یک سو یوخن - عبدالله زاواتسکی قرار دارد، که نسل سردرگم جوانان آلمانی را نمایندگی می‌کند و در سوی دیگر کلاوس سیسمار، یکی از بازماندگان دهه‌ی شصت با آرمان‌هایی که تحقق پیدا نکرد. رویکرد به اسلام سیاسی در این میان تنها گریزگاهی‌ست برای رسیدن به یک باور دیگر با این امید که شاید این مذهب تازه چند صباحی تکیه‌گاهی در زندگی باشد، غافل از آن که بنیادگرایی اسلامی به دلیل استبداد و قومی بودنش نمی‌تواند به نیازهای آن گروه از غربی‌ها که مخالف گلوبالیسم هستند پاسخ دهد. برای همین می‌گوییم «اتاقی در خانه‌ی جنگ» یک رمان سیاسی‌ست. نویسنده در پوشش یک داستان حادثه‌ای تلاش می‌کند نزدیکی چپ آرمان‌باخته‌ی اروپایی به بنیادگرایی اسلامی را نشان دهد. در این میان زاواتسکی نفرت‌زده و هویت‌باخته قربانی آن مجموعه شرایط خانوادگی و اجتماعی‌ست که با او مانند یک پسرخوانده رفتار می‌کند.

## سرپناهی زیر سقف بنیادگرایی

نویسنده در مجموع از بیرون، و از منظر انسان اروپایی به بنیادگرایی اسلامی می‌پردازد. اهمیت رمان در اینجا است که همدلی و نزدیکی و حتی خویشاوندی نظری فاشیسم، چپ انقلابی و بنیادگرایی اسلامی را - تا آنجا که من اطلاع دارم - برای نخستین بار در ادبیات داستانی جهان مطرح می‌کند، بدون آن که بتواند در حد یک اثر ادبی ممتاز فراز آید. به نظر نویسنده انسان‌های نفرت‌زده و بی‌پناهی مثل یوخن زاواتسکی زیر سقف بنیادگرایی سرپناهی پیدا می‌کنند.

آخرین رمانی که تازگی از جان آپدایک رمان نویس معروف آمریکایی منتشر شده، «تروریست» نام دارد. نویسنده در این رمان تلاش می کند گرایش گروهی از جوانان آمریکایی به تروریسم را از طریق زوال تدریجی شهرهای کوچک آمریکا توضیح دهد. او احتمال می دهد که به زودی حادثه ی یازدهم سپتامبر در ابعادی گسترده تر تکرار شود. در آخرین بخش از این مجموعه به این رمان می پردازیم که تاکنون مهم ترین اثری است که پیرامون این موضوع انتشار یافته است.

### از خیال تا واقعیت

در تاریخ ادبیات جهان به ندرت پیش می آید که ماجرای یک رمان حادثه ای و از برخی جهات پلیسی در زندگی واقعی عیناً تکرار شود. قهرمان رمان «تروریست» ، نوشته ی نویسنده ی هفتاد و شش ساله ی آمریکایی، یک جوان مسلمان است به نام احمد که در آمریکا به دنیا آمده و در این کشور کودکی و نوجوانی اش را گذرانده است. او قصد دارد «تونل هلند» (هالند تانل) را منفجر کند. این تونل منتهن را به نیوجرسی وصل می کند و از شاهراه های مهم نیویورک به شمار می آید. هنوز چندی از انتشار این رمان نگذشته بود که روزنامه ها خبر دادند، سه جوان آمریکایی که قصد داشتند در یک عملیات خرابکارانه تونل هلند را منفجر کنند، بازداشت شدند. به زودی معلوم شد که امکانات این جوانان خرابکار در آن حد نبود که بتوانند نقشه شان را عملی کنند. اما این سوال پیش آمد که آیا پیش گویی بدبینانه ی آپدایک تحقق پیدا می کند؟ آیا ممکن است گروهی از جوانان تحت تأثیر چنین رمان هایی به عملیاتی مشابه دست بزنند؟

### اسلامگرایی در آمریکا

آپدایک معتقد است که گروهی از جوانان آمریکایی از زندگی شان ناراضی هستند. آنها از این که نمی توانند به چیزی اعتقاد داشته باشند رنج می برند. احمد، قهرمان رمان تلاش می کند تجربه ی تازه ای را از سر بگذراند. تجربه ای که به زندگی اش معنی بدهد و او را از دیگران متمایز کند. اسلام به این دلیل که با فرهنگ آمریکایی فاصله دارد و به دلیل سویه ی اعتراض آمیزش نسبت به فرهنگ غرب برای قهرمان سردرگم رمان بسیار جذاب است. احمد هم مثل بسیاری از جوانان همسن و سالش به خودکشی فکر می کند. با این حال باور دارد که مرگش می بایست هدفمند و در راه عقیده باشد. چنین است که در مسیر رویدادهای داستان با نظریه ی جهاد آشنا می شود و راهش را که همان راه نیستی ست پیدا می کند. از این لحظه به بعد او دیگر یک جوان سردرگم و بی آینده و از برخی لحاظ افسرده نیست. او مجاهدی ست خشمگین و معترض به زندگی آمریکایی که مرگ را به زندگی در آمریکا ترجیح می دهد.

از دریچه ی چشم یک مجاهد مسلمان

آپدایک تلاش می کند جامعه ی آمریکا را از دریچه ی چشم یک مجاهد مسلمان به خوانندگانش نشان دهد. آنچه که قهرمانش می بیند، برای بسیاری از خوانندگان قابل درک است. می توان گفت تجربه ی احمد و نوع نگاه او به زندگی روزانه در شهری مانند نیویورک با تجربه و نوع نگاه یک شهروند تابع قانون و متعارف آمریکایی یکسان است. در این رمان خستگی، بی عقیدگی، و حتی ناباوری به رؤیای آمریکایی خاص احمد نیست. تجربه ای ست مشترک با دیگران. این اشتراک در تجربه با یک تروریست باعث می شود که خواننده به احمد نزدیک شود و با آن بخش از شخصیت معترض و عاصی اش که سرکوب شده ارتباط بگیرد. آپدایک با جلب همدلی خواننده نسبت به قهرمان رمانش یادآور می شود که ممکن است بخش هایی از شخصیت احمد در یکایک شهروندان آمریکایی وجود داشته باشد. احمد در روایت آپدایک همسایه ای ست دردآشنا که از روی اشتیاق به یک مرگ جهت دار به همه چیز پشت می کند و با همه کس بیگانه می شود.

#### از فرهنگ برهنگی تا لقاءالله

قهرمان مسلمان آپدایک برخلاف داستان هایی که اسلامی نویسان می نویسند، دارای یک زندگی جنسی ست. اما زندگی جنسی اش نیز توأم با دوگانگی و احساس گناه است. او از یک سو از دیدن زیبایی های زنان لذت می برد و از سوی دیگر از میلی که در او سربرمی آورد وحشت دارد. به همین دلیل اغلب به پوشش زنان می اندیشد و به فرهنگ برهنگی خرده می گیرد. به نظر او هر چه پوشش زنان پوشیده تر باشد، بر جذابیت جنسی آنها افزوده می شود. احمد گمان می کند همانطور که در آمریکا دیگر نمی شود به چیزی اعتقاد داشت، به همان شکل به دلیل برهنگی بیش از حد زنان نمی توان از زیبایی زنانه لذت برد. آپدایک استاد وصف های جنسی است. او همانطور که در رمان های ادواری «رابیت» (خرگوش - «هری - رابیت - آنگستروم» نام و لقب شخصیت اصلی چهار رمان پیوسته آپدایک است) زندگی جنسی یک شهروند متوسط الحال آمریکایی، شخصی به نام هری آنگستروم را در طی چهار دهه برملا می کند، در این اثر هم خواننده را به این نتیجه می رساند که عشق با سکس تفاوت دارد. احمد در مسجد آموخته است که هوس مهم ترین نشانه ی گذرا بودن لذت های زمینی ست. او هم مانند هری از بی عشقی رنج می برد. اما اگر هری به سکسوالیته پناه می آورد، و تلاش می کند در طی چهل سال درد بی عشقی را در آغوش زنان گوناگون تسکین دهد، احمد به مسجد پناه می برد که در نهایت مرگ را به یک زندگی بی عشق و بی هدف ترجیح دهد. اگر زندگی جنسی هری در رمان های ادواری «رابیت» پس از حادثه ی فتح ماه توسط فضانوردان آمریکایی در حد جفت گیری کاهش پیدا می کند، احمد نفس خود را به قتل می رساند با این امید که شاید بتواند به لقاءالله برسد.

## از یک فریب تا خوشبختی

آپدایک تلاش می کند در قالب شخصیت احمد زندگی درونی یک تروریست مسلمان را نشان دهد. احمد جوانی ست نجیب و مهربان که به قوانین مدنی و به حقوق شهروندان احترام می گذارد. پدرش یک مرد عرب مسلمان بوده که پس از مدتی زن و فرزند را می گذارد و برای همیشه آمریکا را ترک می کند. احمد، در امام جمعه ی یک مسجد محقر در یکی از شهرک های نیوجرسی جایگزینی برای پدرش پیدا می کند. این مرد که احمد را آموزش می دهد و از او یک تروریست می سازد، یک مرد تنها و سست عنصر است. احمد تنها کسی ست که به حجره ی او وارد می شود و پای درسش می نشیند. کسانی که پیش از این رمان های آپدایک را خوانده اند، در یکایک این اشخاص می توانند قهرمان های پیشین آپدایک را ببینند. آپدایک در این اثر هم مانند آثار پیشین اش نسبت به جامعه ی آمریکا بدبین است. او گمان می کند رفاه اقتصادی برای خوشبختی آدمی کافی نیست. آدمی در روایت آپدایک بیش از آن که به رفاه احتیاج داشته باشد، به یک محیط گرم خانوادگی نیاز دارد و به چیزی که بتواند به آن ایمان داشته باشد. احمد هر چند که فریب می خورد و از دست می رود، اما برخلاف دیگر قهرمانان آپدایک خوشبخت است.

### کتابشناسی:

1. Incendiary: Chris Cleave .ISBN13: 9780701179052 .ISBN10: 0701179058  
Publication Date: 07/07/2005 Format: Paperback Publisher: CHATTO & WINDUS
2. Marlene Streeruwitz: Entfernung. 31 Abschnitte. Roman. S. Fischer, Frankfurt 2006. 480 Seiten, gebunden. ISBN: 3-10-074432-2.
3. Yasmina Khadra: "Die Attentäterin". Nagel & Kimche 2006 .ISBN: 3312003806
4. Christoph Peters: Ein Zimmer im Haus des Krieges. Roman. btb, München 2006. ISBN 3442751292
5. Terrorist. John Updike. Knopf, 310 pp. Publication Date: June 2006. ISBN: 1423318692